

جبهه هفت آبان و ضرورت همبستگی ملی

چرا به جبهه پیوستم و از برنامه آن برای گذار دفاع می کنم

پیمان بخشایش

جراح تروما و ارتوپدی با مدارک MD PhD MBA

عضو جبهه هفت آبان و طرفدار پادشاهی مشروطه

از مسیر رأی آزاد مردم

به مناسبت مراسم چهارمین سالگرد تشکیل جبهه هفت آبان

بروکسل ۲۴ اکتبر ۲۰۲۶ برابر با ۲ آبان ۱۴۰۵

تاریخ تکمیل مقاله

۱۵ مهر ۱۴۰۵ برابر با ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶

چکیده

پیوستن من به جبهه هفت آبان حاصل یک تحول فکری و یک انتخاب سیاسی بود. از سنت عدالت خواهی و چپ آمده‌ام، از پادشاهی مشروطه دفاع می‌کنم و نقش شاهزاده رضا پهلوی را در هماهنگی دوران گذار ضروری می‌دانم؛ اما مشروعیت حکومت آینده را فقط از رأی آزاد مردم می‌پذیرم. مسئله اصلی برای من، جمع کردن این تعهدها در یک همکاری ملی است: چگونه می‌توان از یک رهبر سیاسی حمایت کرد، هویت فکری خود را حفظ کرد و با جمهوری خواه، چپ دموکراتیک و دیگر نیروهای آزادی خواه برای عبور از جمهوری اسلامی همکاری کرد؟ جبهه هفت آبان، که در فضای خیزش سال ۱۴۰۱ به ابتکار سعید بشیرتاش و همراهانش در بروکسل شکل گرفت، در اسناد یگانگی ملی، دوران گذار و مخالفت با تخریب اپوزیسیون، پاسخ‌هایی به این پرسش داده است. استدلال این مقاله آن است که ارزش جبهه در پیوند میان هویت ملی، رهبری گذار، سازمان‌یابی و حاکمیت شهروندان قرار دارد. این پیوند می‌تواند حمایت از شاهزاده را از رقابت بر سر نمایش وفاداری به سیاستی قانون گرا، فراگیر و دولت ساز تبدیل کند. تاریخچه، برنامه و کارنامه جبهه را در همین چارچوب بررسی می‌کنم و مسئولیت‌های سال پنجم را توضیح می‌دهم. این مقاله به مناسبت مراسم چهارمین سالگرد تشکیل جبهه در بروکسل، در ۲۴ اکتبر ۲۰۲۶، نوشته شده است.

واژگان کلیدی جبهه هفت آبان، رضا پهلوی، پادشاهی مشروطه، صندوق رأی، سکولاردموکراسی، مدارا، انسجام ملی، تشکیل گرایی

۱ چرا به جبهه هفت آبان پیوستم

من به جبهه هفت آبان پیوستم، زیرا به این نتیجه رسیدم که آزادی ایران به یک همکاری سازمان یافته نیاز دارد؛ همکاری‌ای که بتواند حمایت از شاهزاده رضا پهلوی را با حق انتخاب مردم و حضور نیروهای متفاوت سیاسی جمع کند. برای من، پادشاهی مشروطه یک انتخاب قابل دفاع است و برای قانع کردن هم میهنانم به آن استدلال خواهم کرد. اما همین دفاع هنگامی اعتبار دموکراتیک دارد که جمهوری خواه نیز از آزادی برابر برای بیان نظر، تشکیل حزب و پیروزی در انتخابات برخوردار باشد. من نمی‌توانم به نام مشروطه، حق ملت را مشروط به موافقت با خودم کنم.

این انتخاب برای من یک جابه‌جایی ناگهانی میان دو اردوگاه نبود. سال‌ها با فلسفه، ادبیات چپ و مسئله طبقه کارگر زیسته‌ام و بیست و هشت سال از زندگی سیاسی خود را صرف تلاش برای رهایی ایران کرده‌ام. عدالت اجتماعی، شأن کارگر و آزادی انسان برای من همچنان مهم‌اند. آنچه تغییر کرد، درک من از راه تحقق این آرمان‌ها بود. به تدریج دیدم که جامعه ایران را نمی‌توان در یک پاسخ طبقاتی یا در یک هویت ایدئولوژیک واحد خلاصه کرد. آزادی به دولت ملی، قانون، سازمان و همکاری با کسانی نیاز دارد که الزاماً مانند من فکر نمی‌کنند.

پیام‌هایی که از خانواده، دوستان دوران کودکی، همکلاسی‌ها و آشنایان داخل ایران می‌شنیدم، مرا به بازنگری وادار کرد. در این گفت‌وگوها، خواست ایرانیّت، رهایی از حکومت دینی و توجه به میراث پهلوی پررنگ بود. من این تجربه را نشانه‌ای در محیط اجتماعی خود می‌دانم و از آن آمارِ نظر همه ایرانیان نمی‌سازم. اما برای یک فعال سیاسی، شنیدن جامعه مسئولیتی واقعی است: نمی‌توان از آزادی مردم سخن گفت و سپس زبان، تجربه و خواست آنان را فقط به این دلیل که با دستگاه فکری پیشین ما هماهنگ نیست، کنار گذاشت.

چهار سال پیش، در روزهای خیزش زن، زندگی، آزادی، دوستم اختر قاسمی، روزنامه‌نگار، به من گفت که جای من در جبهه هفت آبان است. آن زمان هنوز بر ساختن یک همکاری گسترده میان جمهوری خواهان، پادشاهی خواهان، فئینیست‌ها، چپ دموکراتیک و هم‌میهنان با هویت‌های قومی و فرهنگی متفاوت تأکید داشتم. نگران بودم که پیوستن به یک مجموعه، به معنای جدا کردن صف خود از دیگران تعبیر شود. آن درنگ، مخالفت با همکاری نبود؛ پرسشی درباره شکل همکاری بود که باید برای خودم پاسخ می‌دادم.

پس از سفر شاهزاده به اسرائیل و تحولات بعدی، از جمله جنگ دوازده‌روزه، ارزیابی من از ضرورت یک نقطه هماهنگ کننده در دوران گذار روشن تر شد. به این نتیجه رسیدم که حمایت از نقش شاهزاده می‌تواند نیروهای متنوع را به یک مسیر مشترک نزدیک کند، به شرط آنکه مقصد آن مسیر، انتخاب آزاد مردم باشد. پیوستن من به پزشکان میهن‌دوست و آشنایان نزدیک تر با دوستان جبهه نیز به این تصمیم شکل عملی داد. دوباره با اختر تماس گرفتم و گفتم که می‌خواهم به جبهه بپیوندم. این بار برایم روشن بود که عضویت می‌تواند وسیله‌ای برای تقویت همان همکاری ملی باشد که از ابتدا می‌خواستم.

در این مسیر، تفاوت میان رهبری گذار و شکل حکومت آینده برای من تعیین کننده بود. یک جمهوری خواه می‌تواند به توان هماهنگ کننده رضا پهلوی اعتماد کند و در همه‌پرسی از جمهوری دفاع کند. من نیز می‌توانم از رهبری او و پادشاهی مشروطه حمایت کنم و نتیجه نهایی را به ملت بسپارم. این تفکیک، فضای همکاری را باز می‌کند و اجازه نمی‌دهد ترجیح سیاسی یک گروه به حق مالکیت بر آینده کشور تبدیل شود. اسناد جبهه درباره دوران گذار و مواضع اعلام شده شاهزاده، پشتوانه مهم همین انتخاب‌اند. [۸، ۱۷، ۱۹]

عضویت برای من پایان تفکر انتقادی نیست. من به یک تشکل می‌پیوندم تا مسئولیت بپذیرم، از تجربه دیگران بیاموزم و در ساختن برنامه شریک شوم. جبهه نیز باید بتواند همین رابطه را میان عضو و سازمان حفظ کند. ارزش یک مجموعه سیاسی زمانی آشکار می‌شود که افراد با پیشینه‌های متفاوت، بدون انکار شخصیت و استقلال فکری خود، بتوانند برای هدفی مشترک کار کنند. دلیل عضویت من را باید در همین امکان جست: تبدیل باور به ایران آزاد به کاری جمعی که به قانون، مدارا و رأی ملت وفادار بماند.

۲ هفت آبان و معنای سیاسی میراث کوروش

نام هفت آبان برای بسیاری از ایرانیان با بزرگداشت کوروش و یادآوری تداوم تاریخی ایران پیوند دارد. این تعلق، به‌ویژه در برابر حکومتی که هویت ملی را زیر سلطه ایدئولوژی دینی قرار داده، معنایی سیاسی پیدا کرده است. گزارش گردهمایی‌های پاسارگاد نشان می‌دهد که نام کوروش پیش از تشکیل جبهه نیز برای بخشی از جامعه، زبان بیان ایرانیت و اعتراض مدنی بود. جبهه از همین حافظه فرهنگی نیرو گرفته است؛ اما نام و نماد، هنگامی به سیاست کمک می‌کنند که بتوانند به مسئولیت مشترک و رفتار امروز پیوند بخورند. [۳۴]

مقاله حاضر برای مراسم بروکسل در ۲۴ اکتبر ۲۰۲۶، برابر با ۲ آبان ۱۴۰۵، آماده شده است. این تاریخ، تاریخ برگزاری مراسم چهارمین سالگرد است؛ هفت آبان، مناسبت بزرگداشت کوروش، برابر با ۲۹ اکتبر است. این دو تاریخ را باید از هم تفکیک کرد تا تقویم یک مراسم با نام تاریخی جبهه اشتباه نشود. اهمیت این نام برای بحث من، در جایگاه آن در حافظه ملی و کنش سیاسی ایرانیان است. گزارش نخستین کنفرانس بروکسل نیز تشکیل جبهه را در فضای همان روزهای آبان ۱۴۰۱ ثبت می‌کند. [۳۴، ۱]

کوروش برای من نمادی از امکان همزیستی در یک سرزمین مشترک است. با این حال، شهروندی در ایران آینده نباید به پذیرش یک تفسیر از تاریخ وابسته باشد. کسی که درباره کوروش، خاندان پهلوی یا معنای ملی‌گرایی با من اختلاف دارد، همچنان هم‌میهن من و صاحب حقوق برابر است. اگر یک نماد ملی به وسیله تشخیص خودی و غیرخودی تبدیل شود، ظرفیت وحدت‌بخش خود را از دست می‌دهد. ملی‌گرایی مدنی باید بتواند میان تعلق مشترک و آزادی اختلاف نظر رابطه‌ای پایدار بسازد.

در خواندن استوانه کوروش نیز باید الهام تاریخی را از مفهوم حقوقی امروز جدا کرد. موزه بریتانیا در توضیح این اثر، به بازگرداندن مردمان جابه‌جاشده و خدایان آنان و تصویر حکومت آرام و عادلانه اشاره می‌کند؛ اما نسبت دادن مستقیم مفهوم امروزی حقوق بشر به جهان باستان را نیازمند احتیاط می‌داند. ایران آزاد، برای تضمین حقوق انسان به قانون اساسی، دادگستری مستقل و نهادهای پاسخ‌گو نیاز دارد. احترام به میراث باستانی هنگامی ثمربخش است که ما را به ساختن این تضمین‌های امروزی متعهد کند. [۲۷، ۲۶، ۴]

به همین دلیل، پیوند جبهه با نام کوروش را در احترام به شهروندان می‌سنجم. زن و مرد، دیندار و بی‌دین، جمهوری‌خواه و پادشاهی‌خواه و هم‌میهنی که زبان مادری متفاوت دارد، باید در ایران آینده امنیت و شأن برابر داشته باشند. تعلق ملی، با طرد این تفاوت‌ها قوی‌تر نمی‌شود. برای من، ایرانیت زمانی به یک نیروی سیاسی سازنده تبدیل می‌شود که افراد بتوانند با حفظ همین تفاوت‌ها، خود را شریک آینده کشور بدانند.

۳ مبارزات پیشین و مسئله تداوم سیاسی

تاریخ آزادی خواهی ایران با تشکیل جبهه هفت آبان آغاز نشده است. انقلاب مشروطه، قانون و نمایندگی مردم را به مسئله مرکزی سیاست ایران تبدیل کرد. دولت سازی و نوسازی دوره پهلوی، کشور را در حوزه های مهمی تغییر داد؛ اما محدودیت مشارکت سیاسی و تمرکز قدرت نیز بخشی از همان تجربه بود. انقلاب ۱۳۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی، مسئله آزادی را در برابر شکل دیگری از انحصار قدرت قرار داد. بازخوانی این تاریخ برای من ضروری است، زیرا یک پروژه ملی آینده گرا باید هم از دستاوردها بیاموزد و هم بتواند درباره خطاهای گذشته آزادانه بیندیشد. [۳۶]

در چهار دهه گذشته، زنان، دانشجویان، کارگران، معلمان، نویسندگان و خانواده های دادخواه، هریک بخشی از بار مقاومت را بر دوش داشته اند. بسیاری از آنان در زمانی ایستادند که هنوز زبان مشترک امروز شکل نگرفته بود. اعتراضات دانشجویی و جنبش سبز را نمی توان از حافظه آزادی خواهی حذف کرد، حتی اگر درباره راهبرد سیاسی آنها اختلاف داشته باشیم. گزارش دیده بان حقوق بشر در ژوئن ۲۰۰۹، با یادآوری اعتراضات دانشجویی ۱۹۹۹، سرکوب، بازداشت فعالان و محدودیت ارتباطات را ثبت می کند. این تاریخ به ما می گوید که مبارزه، حاصل کوشش یک نسل یا یک خانواده سیاسی نبوده است. [۳۷]

تجربه امید به اصلاحات، از دوران خاتمی و جنبش سبز تا دوران روحانی، برای من به یک پرسش اساسی انجامید: آیا ساختاری که اختیار نهایی را از نهادهای منتخب می گیرد، می تواند حاکمیت مردم را از درون خود تضمین کند؟ پاسخ امروز من منفی است. اما همین پاسخ نباید به تحقیر کسانی تبدیل شود که در مقطعی راه اصلاح را آزمودند. انسان ها در مواجهه با تجربه، نظر خود را تغییر می دهند. همکاری ملی زمانی امکان رشد دارد که این تحول را به رسمیت بشناسد و تعهد امروز افراد را جدی بگیرد.

گردهمایی های پاسارگاد در دهه ۱۳۹۰، شکل دیگری از بیان نارضایتی و تعلق ملی را آشکار کردند. نام کوروش در این تجمع ها، برای بخشی از مردم به زبان ایرانیت و فاصله گرفتن از ایدئولوژی حاکم تبدیل شد. گزارش رادیو فردا در سال ۱۳۹۷، هم به تجمع سال ۱۳۹۵ اشاره می کند و هم به محدودیت های برگزاری مراسم بعدی. این تجربه در فهم نام جبهه اهمیت دارد؛ زیرا نشان می دهد یک حافظه تاریخی چگونه می تواند در زندگی سیاسی امروز فعال شود. با این حال، حضور زیر یک نماد مشترک، به تنهایی ترجیح همه حاضران درباره شکل حکومت را تعیین نمی کند. [۳۴]

اعتراضات دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸، نارضایتی معیشتی را با بحران مشروعیت سیاسی پیوند دادند. در نسخه به روز شده گزارش عفو بین الملل در ژوئیه ۲۰۲۲، مشخصات ۳۲۱ کشته اعتراضات آبان ۱۳۹۸ مستند شده است؛ این شمار، مربوط به موارد ثبت شده در همان گزارش است. برای من، مسئله فقط تعداد نیست. هر نام، مسئولیتی در برابر حقیقت و دادخواهی ایجاد می کند. سیاستی که از رنج قربانیان نیرو می گیرد، باید بتواند آن رنج را به مطالبه ای حقوقی و به تضمینی برای جلوگیری از تکرار تبدیل کند. [۵]

خیزش زن، زندگی، آزادی پس از مرگ مهسا ژینا امینی، مطالبه آزادی را با کرامت انسان و اعتراض به تبعیض علیه زنان در مرکز سیاست قرار داد. هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل، در بررسی سرکوب این خیزش، نقض‌های شدید حقوق بشر و رفتارهایی در حد جنایت علیه بشریت را گزارش کرده است. در چنین شرایطی، اختلاف میان مخالفان حکومت فقط یک بحث نظری نیست؛ می‌تواند توان حمایت از انسان‌هایی را کاهش دهد که با زندان، خشونت و محرومیت روبه‌رو هستند. ضرورت همکاری را باید از همین نسبت میان اختلاف سیاسی ما و امنیت مردم فهمید. [۶]

این ضرورت با ادامه اعتراضات نیز از میان نرفته است. دیده‌بان حقوق بشر در ۱۲ ژانویه ۲۰۲۶، از تشدید سرکوب مرگبار از ۸ ژانویه، گزارش‌های معتبر کشتار گسترده و قطع سراسری اینترنت سخن گفته و دشواری تأیید جزئیات در شرایط قطع ارتباطات را توضیح داده است. تجربه اعتراض‌های دی ۱۴۰۴، بار دیگر نشان داد که مستندسازی، رساندن خبر و حمایت از آسیب‌دیدگان به شبکه‌های قابل اعتماد نیاز دارد. برای من، جبهه باید در ادامه همین تاریخ عمل کند: سهم مبارزان پیشین را به رسمیت بشناسد و ظرفیت امروز خود را در خدمت نیازهای واقعی جامعه قرار دهد. [۳۸]

۴ تشکیل جبهه و ضرورت سازمان‌یابی

جبهه هفت آبان در فضای خیزش سال ۱۴۰۱ و به ابتکار سعید بشیرتاش و همراهانش در بروکسل شکل گرفت. در گفت‌وگوی صدای آمریکا، منتشرشده در ۸ آبان همان سال، بشیرتاش به‌عنوان بانی کنفرانس بروکسل معرفی می‌شود و از گردآمدن افراد با مرام‌های سیاسی متفاوت برای هدفی مشترک سخن می‌گوید. در معرفی رسمی جبهه و گزارش سالگرد سوم نیز پشتیبانی از مردم معترض و بازتاب صدای آنان از مبانی پیدایش مجموعه است. بنابراین، مسئله آغازین جبهه، یافتن راهی برای همکاری در شرایطی بود که نیاز به حمایت و هماهنگی هر روز آشکارتر می‌شد. [۱، ۲، ۳]

در خارج کشور، حضور گسترده ایرانیان در خیابان‌ها نشان می‌داد که توان همبستگی وجود دارد. اما استمرار این توان، به چیزی بیش از حضور در یک تجمع نیاز داشت. خبر باید ترجمه می‌شد، پرونده حقوقی باید دنبال می‌شد، ملاقات با سیاستمدار باید تنظیم می‌شد و شبکه ارتباطی باید باقی می‌ماند. وقتی هر فعالیت از آغاز و بر دوش چند فرد تکرار شود، تجربه انباشته نمی‌شود و فرسودگی جای برنامه را می‌گیرد. سازمان‌یابی، پاسخی به همین مسئله استمرار است: چگونه می‌توان نیروی یک لحظه اعتراضی را به کاری تبدیل کرد که فردا نیز ادامه پیدا کند؟

تفاوت حزب و جبهه در اینجا اهمیت پیدا می‌کند. حزب معمولاً برای کسب قدرت و اجرای برنامه مشخصی درباره اقتصاد و اداره دولت رقابت می‌کند. جبهه می‌تواند افراد و تشکل‌های دارای برنامه‌های متفاوت را برای مأموریتی مشترک هماهنگ کند. این تفاوت، جبهه را از داشتن برنامه بی‌نیاز نمی‌کند؛ برعکس، آن را موظف می‌کند حدود همکاری را دقیق‌تر توضیح دهد. اعضا باید بدانند بر چه اصولی توافق کرده‌اند، کدام اختلاف‌ها را به رقابت آینده سپرده‌اند و امروز چه مسئولیتی را با هم انجام می‌دهند.

برای من، این ساختار امکان می‌دهد که یک پادشاهی‌خواه و یک جمهوری‌خواه در کنار هم کار کنند، بدون آنکه هر دو مجبور باشند هویت سیاسی خود را انکار کنند. شرط چنین همکاری‌ای، قبول آزادی رقیب و بازگذاشتن نتیجه انتخاب مردم است. اگر یکی از طرف‌ها از ابتدا آینده کشور را حق قطعی خود بداند، گفت‌وگو به وسیله‌ای برای جذب یا تسلیم دیگری تبدیل می‌شود. جبهه ملی باید بتواند میان استقلال اعضا و انضباط کار مشترک تعادل برقرار کند؛ و این تعادل فقط با قواعد روشن و تجربه عملی ساخته می‌شود.

در ثبت این تاریخ، هم ابتکار سعید بشیرتاش اهمیت دارد و هم کوشش همراهان و اعضای که ادامه کار را ممکن کرده‌اند. منابع موجود، او را بانی کنفرانس نخست و مسئول جبهه معرفی می‌کنند. اما مسئولیت سیاسی در یک تشکل، با توان تقسیم کار، پرورش نیرو و حفظ امکان مشارکت سنجیده می‌شود. اگر جبهه بخواهد فرهنگ دولت‌سازی را تقویت کند، باید از همین امروز نشان دهد که دانش و اختیار را در مجموعه گسترش می‌دهد. این همان دلیلی است که برای من، احترام به مؤسس و احترام به خرد جمعی را در یک رابطه قرار می‌دهد. [۱، ۲، ۳]

۵ یگانگی ملی و حقوق شهروندی

سند شماره یک جبهه، با عنوان «یگانگی ملی»، در ۲ آذر ۱۴۰۲ منتشر شد. این سند بر وجود یک ملت ایران، یکپارچگی سرزمینی، حقوق برابر شهروندان و تعلق کشور به نسل‌های گذشته و آینده تأکید می‌کند. فارسی را زبان مشترک می‌داند و از امکان آموزش آزاد زبان‌های رایج در ایران دفاع می‌کند. برای من، اهمیت این اصول در آن است که ایران را موضوع مسئولیتی مشترک قرار می‌دهند؛ مسئولیتی که هم به حفظ کشور مربوط است و هم به حقوق انسانی که در آن کشور زندگی می‌کند. [۷]

رابطه میان ملت و شهروند، مسئله‌ای بنیادی در ملی‌گرایی امروز است. اگر ملت به مفهومی تبدیل شود که فرد باید حقوق خود را در برابر آن نگار بگذارد، ملی‌گرایی می‌تواند به پوششی برای تمرکز قدرت تبدیل شود. اگر تعلق مشترک نیز نادیده گرفته شود، امکان تصمیم‌گیری درباره سرنوشت یک کشور تضعیف می‌شود. برداشت من از یگانگی ملی، حفظ ایران به عنوان خانه مشترک شهروندانی است که در مذهب، زبان و عقیده یکسان نیستند. این برداشت، به حقوق برابر و به امکان مشارکت آنان در قدرت نیاز دارد.

سند جبهه با فدرالیسم مخالفت می کند، اما هم زمان از جلوگیری از تمرکز غیر ضروری قدرت و واگذاری هرچه بیشتر آن به نهادهای اجتماعی سخن می گوید. این تفکیک باید در بحث سیاسی حفظ شود. اختلاف درباره فدرالیسم، اداره محلی و تقسیم اختیارات، یک اختلاف واقعی در طراحی دولت است و باید با مطالعه و گفت و گو بررسی شود. دفاع از تمامیت ارضی، ما را از پاسخ دادن به تبعیض منطقه ای، کیفیت خدمات یا سهم مردم در تصمیم گیری بی نیاز نمی کند. برعکس، دوام تعلق ملی به همین پاسخها وابسته است. [۷]

یگانگی ملی در مدرسه، درمانگاه، اشتغال، آب و عدالت اداری معنا پیدا می کند. شهروندی که احساس کند منطقه، زبان یا پیشینه او موجب محرومیت دائمی است، با تکرار یک شعار به مشارکت امیدوار نمی شود. سیاست ملی باید نشان دهد که فرصت ها و مسئولیت ها میان هم میهنان تقسیم می شوند. از این منظر، تمرکززدایی عقلانی می تواند به استحکام کشور کمک کند، زیرا اختیار و پاسخ گویی را به زندگی محلی نزدیک تر می سازد. بحث درباره شیوه آن باید آزاد بماند تا راه حل از تجربه و استدلال به دست آید. فراگیری جبهه نیز به معنای همکاری بی قید با هر برنامه سیاسی نیست. در گزارش سالگرد سوم، همکاری بر تعهد به یگانگی ملی، سکولاردموکراسی و حقوق بشر استوار شده و با مدافعان انحلال ملت ایران یا اصلاح پذیری جمهوری اسلامی مرزبندی سیاسی شده است. این مرزبندی باید روشن بیان شود، اما نباید با سلب حقوق قانونی افراد اشتباه گرفته شود. یک تشکل می تواند شریک سیاسی خود را انتخاب کند؛ حق بیان، تشکل و دادرسی منصفانه شهروند مخالف همچنان محفوظ است. بلوغ سیاسی در حفظ همین تمایز آشکار می شود. [۲، ۳، ۲۶، ۲۷]

۶ دوران گذار و مسئله دولت پاسخ گو

سند شماره دو جبهه، با عنوان «دوران گذار»، نیز در ۲ آذر ۱۴۰۲ منتشر شد. جلوگیری از خلأ قدرت، حفظ ساختار اداری کشور، اداره نیروهای نظامی و امنیتی زیر فرمان دولت گذار، انتخاب شکل حکومت به دست مردم و فرایند مجلس مؤسسان و همه پرسی، از محورهای آن است. اهمیت این سند برای من در طرح پرسشی است که اپوزیسیون نمی تواند از آن بگذرد: پس از پایان جمهوری اسلامی، چه ساختاری کشور را اداره می کند و چه قواعدی اختیار آن ساختار را محدود می کنند؟ [۸]

سقوط یک حکومت و تشکیل یک نظم دموکراتیک، دو مرحله متفاوت اند. جامعه در روزهای گذار به امنیت، پرداخت حقوق کارکنان، درمان، انرژی، حمل و نقل و تداوم خدمات نیاز دارد. اگر این نیازها بی پاسخ بمانند، ترس از بی ثباتی می تواند اعتماد به آزادی را فرسوده کند. در عین حال، دولت موقت باید بداند که موقت است. حدود اختیار اضطراری، مدت مأموریت، نظارت و امکان اعتراض باید چنان روشن باشند که ضرورت اداره کشور به بهانه ای برای دائمی شدن قدرت تبدیل نشود.

در حوزه امنیت، سند از پایان جایگاه سپاه در نظم آینده و امکان ادغام پرسنل وفادار به دولت ملی که مرتکب جنایت نشده‌اند، همراه با کادرهای فنی، در ارتش ملی سخن می‌گوید. انحصار قانونی سلاح در اختیار دولت نیز از اصول آن است. اجرای این جهت‌گیری به بررسی فردی و نظارت غیرنظامی نیاز دارد؛ زیرا تفاوت میان یک نهاد ایدئولوژیک و یک نیروی نظامی ملی، در فرماندهی، مأموریت و پاسخ‌گویی آن قرار دارد. پژوهش مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و کمک انتخاباتی درباره اصلاح بخش امنیتی، این رابطه میان طراحی گذار و ساختار امنیتی را توضیح می‌دهد. [۸، ۳۱]

عدالت انتقالی در سند جبهه، محاکمه مسئولان جنایت در دادگاه مستقل و تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب را در بر می‌گیرد. کمیسیون، جای دادگاه کیفری را نمی‌گیرد و سند بر منع اعدام، شکنجه و مجازات بدنی پس از جمهوری اسلامی تأکید دارد. این اصول برای من با معنای آزادی پیوند دارند. دادخواهی باید حقیقت را روشن کند و مسئولیت را بر پایه عمل فردی بسنجد. وابستگی خانوادگی یا سابقه سیاسی، جای اثبات جرم را نمی‌گیرد؛ و رنج قربانی نیز نباید به مجوز خشونت خودسرانه تبدیل شود. [۸، ۲۷]

برای تکمیل این برنامه، لازم است درباره ترکیب دولت موقت، استقلال دادگستری و رسانه، روش نظارت، حل اختلاف و ترتیب فرایند مؤسسان گفت‌وگوی عمومی صورت گیرد. اینها پیشنهادهاى من برای عملی‌تر شدن گذارند. منابع مربوط به طراحی همه‌پرسی نشان می‌دهند که ترتیب تصمیم‌ها و کیفیت قواعد، بر معنای رأی مردم اثر می‌گذارند. به همین دلیل، حمایت از رهبر گذار باید با مطالبه برنامه روشن همراه شود. اعتماد به شخص می‌تواند آغاز همکاری باشد؛ حقوق شهروندان باید در ساختاری تضمین شود که با تغییر اشخاص نیز پابرجا بماند. [۳۱، ۳۲]

۷ کارنامه چهار سال فعالیت

چهار سال فعالیت جبهه را باید در نسبت میان برنامه و عمل بررسی کرد. انتشار سند، برگزاری نشست، حمایت از زندانیان و همکاری با تشکل‌های دیگر، هریک بخشی از این کارنامه‌اند. از نگاه من، اهمیت آنها در ایجاد تداوم میان اعتراض اجتماعی و فعالیت سیاسی است. یک مجموعه زمانی به دولت‌سازی نزدیک می‌شود که بتواند تجربه خود را حفظ کند، از آن پیام‌وزد و مسئولیت‌های تازه بپذیرد. جدول زیر، مسیر فعالیت‌های ثبت‌شده را در همین چارچوب نشان می‌دهد.

دوره	فعالیت ثبت شده	اهمیت برای همکاری ملی
۱۴۰۱ و ۲۰۲۲	کنفرانس بروکسل و بیانیه پشتیبانی از زندانیان در آذرماه [۱۰، ۱]	شکل گیری شبکه همکاری و پیوند حمایت بیرون کشور با مطالبات معترضان
۱۴۰۲ و ۲۰۲۳	اعلام پروژه کلینیک و انتشار اسناد یگانگی ملی و دوران گذار [۷، ۸، ۳۳]	روشن شدن مبانی سیاسی و توجه به همکاری تخصصی
۱۴۰۳ و ۲۰۲۴	همکاری با حزب مشروطه و حزب سکولار دموکرات و مراسم سالگرد دوم [۱۱، ۳۵]	تجربه کار مشترک میان تشکلهای با هویت های مستقل
۱۴۰۴ و ۲۰۲۵	همایش بروکسل در ژوئن و گزارش گروه های تخصصی و مالی در سالگرد سوم [۳، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵]	توسعه ارتباطات سیاسی و معرفی ظرفیت های درون مجموعه
۱۴۰۵ و ۲۰۲۶	حضور مسئول جبهه در نشست پارلمان اروپا در آوریل و بیانیه سالگرد خیزش ۱۴۰۱ در سپتامبر [۱۶، ۳۹، ۴۰]	استمرار دیپلماسی و تأکید بر حقوق شهروندی و نقش رضا پهلوی

کیهان لندن، در گزارش مراسم سالگرد دوم در ۲۶ اکتبر ۲۰۲۴، از رایزنی با سیاستمداران اروپایی، همکاری با حزب مشروطه ایران و حزب سکولار دموکرات و پیگیری قرار گرفتن سپاه در فهرست تروریستی سخن می گوید. شورای اتحادیه اروپا در ۱۹ فوریه ۲۰۲۶، پس از توافق سیاسی ۲۹ ژانویه، رسماً سپاه را به این فهرست افزود. این تصمیم با مطالبه های همسو بود که جبهه و نیروهای دیگری دنبال می کردند. تعیین سهم هر مجموعه در آن نتیجه، به شواهد مشخص نیاز دارد؛ اما استمرار پیگیری یک مطالبه، خود بخشی قابل ثبت از کار سیاسی است. [۱۱، ۴۱]

گزارش های رسمی همایش ۱۴ ژوئن ۲۰۲۵ در بروکسل، حضور و سخنان یوری رزنتال، وزیر خارجه پیشین هلند، و تئو فرانکن، وزیر دفاع بلژیک، را ثبت کرده اند. چنین ارتباط هایی می توانند مطالبات ایرانیان را وارد فضایی کنند که تصمیم گیری سیاسی در آن جریان دارد. ارزش راهبردی این حضور به پیگیری پس از همایش وابسته است: آیا گفت و گو به درخواست مشخص، تعهد یا اقدام تبدیل می شود؟ حضور یک مقام در یک نشست، به تنهایی پذیرش همه برنامه بر گزار کننده از سوی دولت او نیست؛ اما می تواند آغاز رابطه ای باشد که باید مسئولانه ادامه یابد. [۱۴، ۱۵]

سعید بشیرتاش در ۱۵ آوریل ۲۰۲۶ نیز در نشست مرتبط با کمیته امور خارجی پارلمان اروپا حضور داشت. اطلاعیه رسمی پارلمان نام او را در کنار دیگر صداهای مخالف جمهوری اسلامی آورده و گزارش یکی از نمایندگان، برگزاری نشست را تأیید می کند. متن سخنرانی در وبسایت جبهه، دفاع او از یگانگی ملی و نقش شاهزاده را ثبت کرده است. این حضور، امکان طرح استدلال در یک عرصه سیاسی را نشان می دهد؛ از آن نباید تأیید انحصاری جبهه یا یک طرح حکومتی را نتیجه گرفت. [۳۹، ۴۰]

به باور من، دستاورد مهم این دوره، پیوند میان سند سیاسی، ارتباط بین‌المللی و تلاش برای همکاری تخصصی است. مسئولیت مرحله بعد، تبدیل این ظرفیت به پروژه‌های تکمیل شده و همکاری‌های پایدار خواهد بود. گزارش مالی، مشارکت اعضا و روش ارزیابی پروژه‌ها نیز باید همراه آن رشد کنند. محبوبیت یا نمایندگی در داخل ایران، مسئله‌ای مستقل است که با عکس مراسم یا تعداد دنبال‌کنندگان پاسخ نمی‌گیرد. تشکیلی که به رأی مردم باور دارد، باید بتواند میان سرمایه اجتماعی خود و مأموریت انتخاباتی ملت فرق بگذارد.

۸ جبهه هفت آبان و مواضع شاهزاده رضا پهلوی

برای سنجیدن نزدیکی یک تشکل به شاهزاده، باید محتوای مواضع او را مبنا قرار داد. در پیام «قدرت مردم متحد» در ۲۸ مهر ۱۴۰۱، رضا پهلوی بر تکثر دولت موقت، مشارکت تشکلهای دارای توان همکاری، همه‌پرسی شکل حکومت و جایگزینی فردمحوری با سیستم محوری تأکید کرد. اهمیت این موضع در پذیرش حاکمیت مردم است. اگر حمایت از او به حذف جمهوری خواه، تعطیل کردن نقد یا تعیین نتیجه پیش از رأی ملت بینجامد، رفتار هوادار از همان مبنایی فاصله می‌گیرد که قرار است از آن دفاع کند. [۱۷]

در جلسه شورای روابط خارجی آمریکا در ۳ اکتبر ۲۰۲۵، طبق گزارش وب‌سایت رسمی او، شاهزاده نقش خود را فراهم کردن فرصت رهایی هم‌میهنان و تصمیم آنان از مسیر صندوق رأی و همه‌پرسی توضیح داد. در سخنرانی ۶ ژوئیه ۲۰۲۶ در کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان هلند نیز تمامیت ارضی، حقوق و آزادی‌های برابر، جدایی دین و دولت و حق مردم برای انتخاب شکل حکومت را مطرح کرد. در همان سخنرانی، ائتلاف مورد نظر او چپ و راست، جمهوری خواه و پادشاهی خواه را در بر می‌گیرد. این مجموعه اصول، برای من چارچوب حمایت سیاسی از اوست. [۱۸، ۱۹]

تأکید متأخر شاهزاده بر رهبری گذار نیز باید در همین چارچوب خوانده شود. رهبری می‌تواند پراکندگی را کاهش دهد و به تصمیم و هماهنگی کمک کند. اما اعتبار دموکراتیک آن به مشارکت نیروهای دیگر، پاسخ‌گویی و پایان روشن مأموریت موقت وابسته است. حمایت من از شاهزاده، حمایت از این امکان هماهنگی ملی است. اگر همکاری به اطاعت بی‌پرسش تبدیل شود، سرمایه‌ای که می‌تواند نیروهای متفاوت را گرد هم آورد، در رقابت هویتی یک اردوگاه محدود خواهد شد.

اسناد جبهه در واگذاری شکل حکومت به مردم، عدالت انتقالی و مخالفت با تخریب رقیبان، با این اصول هم‌پوشانی دارند. بیانیه شهریور ۱۴۰۵ نیز حمایت صریح جبهه از رهبری شاهزاده را ثبت می‌کند. من جبهه هفت آبان را از این جهت به مواضع اعلام شده او نزدیک می‌دانم: حمایت از یک نقطه هماهنگ‌کننده را با حفظ اختیار نهایی ملت جمع می‌کند. این نزدیکی، در برابر قرائت‌هایی اهمیت پیدا می‌کند که نام شاهزاده را به معیار سنجش وفاداری یا به دلیل حذف گرایش‌های دیگر تبدیل می‌کنند. [۸، ۹، ۱۶]

بنابراین، معیار من شدت شعار یا میزان ستایش نیست. حق نقد، امکان مشارکت جمهوری خواهان، محدود بودن قدرت گذار و پذیرش نتیجه‌ای که با خواست ما تفاوت دارد، معیارهای سیاسی‌اند. بر پایه همین معیارها، جبهه را ظرفیت مناسبی برای حمایت فراگیر از رضا پهلوی می‌بینم. داوری درباره این ظرفیت باید در عملکرد نیز ادامه پیدا کند؛ زیرا هیچ سندی به‌تنهایی رفتار فردا را تضمین نمی‌کند. نزدیک بودن به مواضع یک رهبر، مسئولیت اجرای اصول او را بیشتر می‌کند.

۹ پادشاهی مشروطه و مشروعیت صندوق رأی

پادشاهی مشروطه مطلوب من، یک نظم حقوقی است که جایگاه و حدود اختیار پادشاه را روشن می‌کند و اداره سیاسی کشور را به دولت و پارلمان منتخب می‌سپارد. مقامات اجرایی باید در برابر قانون و نهادهای منتخب پاسخگو باشند و رابطه نهاد پادشاهی با دولت، بودجه و مسئولیت عمومی شفاف باشد. این تصویر، پیشنهاد سیاسی من برای آینده است. انتخاب آن و جزئیات قانون اساسی به ملت تعلق دارد؛ و هیچ نام تاریخی، به‌خودی‌خود اختیار کنار گذاشتن اراده شهروندان را ایجاد نمی‌کند.

جاذبه این مدل برای من در امکان پیوند تداوم تاریخی با رقابت پارلمانی است. نهاد ریاست کشور می‌تواند نماینده استمرار باشد و دولت منتخب، مسئول برنامه و اداره روزمره کشور بماند. اما این امکان فقط با تعریف قانونی اختیار و با نظارت واقعی حفظ می‌شود. عنوان پادشاهی یا جمهوری، به‌تنهایی کیفیت حکومت را تعیین نمی‌کند. باید دید قدرت چگونه توزیع می‌شود، چه کسی به چه مرجعی پاسخ می‌دهد و شهروند مخالف با چه تضمینی می‌تواند در رقابت بعدی پیروز شود.

از همین‌رو، حمایت از رهبری گذار و انتخاب شکل حکومت دائمی را دو تصمیم متمایز می‌دانم. سند دوران گذار جبهه و مواضع شاهزاده، اختیار تعیین شکل حکومت را به مردم می‌سپارند. یک جمهوری خواه می‌تواند برای پایان استبداد در یک همکاری به رهبری او حضور داشته باشد و سپس از گزینه جمهوری دفاع کند. من نیز با ترجیح پادشاهی، نمی‌توانم همین امکان را از او بگیرم. همکاری امروز باید فرصت انتخاب فردا را ایجاد کند؛ اعتبار آن در حفظ آزادی طرفی است که با من هم‌نظر نیست. [۸، ۱۷، ۱۹]

صندوق رأی نیز بدون آزادی و امنیت، معنای کامل خود را پیدا نمی‌کند. آزادی حزب و رسانه، رأی مخفی، امکان نظارت و رسیدگی به اعتراض، باید همراه فرایند انتخاب باشند. ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، مشارکت سیاسی و انتخابات واقعی را در همین چارچوب قرار می‌دهند. دولت موقت مسئول است که امکانات عمومی را وسیله رقابت یک‌طرفه نکند و برای شناخت گزینه‌ها مجال بدهد. رأی‌دهنده باید بتواند درباره نتیجه سیاسی انتخاب خود اطلاعات داشته باشد و بدون ترس تصمیم بگیرد. [۲۶، ۲۷]

ترتیب همه‌پرسی شکل حکومت، انتخابات مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی نیز به طراحی روشن نیاز دارد. هر گزینه باید درباره پارلمان، قدرت اجرایی و حقوق بنیادین توضیح بدهد. پژوهش‌های مربوط به همه‌پرسی، اهمیت زمینه و قواعد فرایند را نشان می‌دهند؛ و پژوهش‌های رقیبت دموکراتیک را با عدم قطعیت نتیجه و امکان ادامه فعالیت در قواعد مشترک توضیح می‌دهد. از این منظر، پذیرش شکست بخشی از معنای باور به صندوق رأی است. من از پادشاهی دفاع می‌کنم، اما حق جمهوری‌خواهی شهروندان را به پیروزی خودم وابسته نمی‌کنم. [۳۰، ۳۲]

۱۰ همکاری ملی تا صندوق رأی و پس از آن

اتحاد برای گذار زمانی پایدار می‌شود که بر مأموریت مشترک استوار باشد. آزادی زندانیان سیاسی، دادخواهی، رساندن صدای مردم، حفظ خدمات حیاتی و فراهم کردن انتخاب آزاد، موضوع‌هایی‌اند که نیروهای متفاوت می‌توانند درباره آنها کار مشترک انجام دهند. اختلاف درباره مالیات، سهم دولت و بازار یا شکل ریاست کشور، باید امکان طرح داشته باشد و در رقابت دموکراتیک دنبال شود. همکاری ملی از ما نمی‌خواهد همه پاسخ‌ها را یکسان کنیم؛ از ما مسئولیت می‌خواهد که اختلاف را در چارچوبی قابل اداره نگه داریم.

«اتحاد تا صندوق رأی» برای من به معنای تعلیق اندیشه یا خاموش شدن احزاب نیست. شهروندان باید از امروز بدانند هر جریان چه پیشنهادی دارد و چرا از آن دفاع می‌کند. اگر بحث درباره آینده به بعد از انتقال قدرت موکول شود، جامعه فرصت شناخت را از دست می‌دهد و نیروهای سازمان‌یافته‌تر می‌توانند از این خلأ بهره ببرند. همکاری گذار باید هم امکان عمل مشترک را حفظ کند و هم مجال نقد و توضیح گزینه‌ها را فراهم آورد. بلوغ ائتلاف در تحمل همین حضور هم‌زمان همکاری و رقابت است. پژوهش‌های چنوت و استفان درباره مقاومت مدنی، اهمیت مشارکت گسترده و کاهش موانع ورود را برای ظرفیت یک حرکت نشان می‌دهد. برداشت من برای سیاست ایران آن است که مطالبه خلوص ایدئولوژیک، دایره همکاری را بی‌دلیل کوچک می‌کند. اگر کسی امروز به آزادی، حقوق بشر و رأی مردم متعهد است، گذشته فکری او به تنهایی مانع مشارکت نیست. مسئولیت فردی باید بر پایه رفتار و شواهد سنجیده شود. امکان تغییر عقیده، بخشی از آزادی انسان است و یک جبهه ملی باید بتواند از تجربه انسان‌های متحول نیز بیاموزد. [۲۹]

در مقاله «فرمول اعتماد» نوشته‌ام که امنیت سیاسی بازنده انتخابات، به عقلانی‌شدن همکاری امروز کمک می‌کند. اگر شکست، به معنای زندان، حذف یا تحقیر جمعی تصور شود، هر گروه انگیزه پیدا می‌کند که از پذیرش قواعد مشترک بگریزد. تضمین آزادی مخالف، این ترس را کاهش می‌دهد و اجازه می‌دهد رقابت به درون قانون منتقل شود. ائتلاف، از این منظر، به وعده محبت میان گروه‌ها محدود نمی‌شود؛ به قواعدی نیاز دارد که هزینه اعتماد کردن را قابل تحمل کنند. [۲۳]

پس از انتخاب مردم، احزاب می‌توانند مسیرهای متفاوتی برگزینند و ائتلاف‌های تازه بسازند. آنچه باید باقی بماند، آزادی حزب شکست‌خورده، رسانه منتقد و شهروند مخالف است. همکاری دوران گذار می‌تواند مقدمه رقابت پارلمانی باشد، اگر قواعد تحمل اختلاف در آن از امروز تمرین شوند. من از جبهه‌ای دفاع می‌کنم که به ساختن این امکان کمک کند؛ و از رهبری‌ای حمایت می‌کنم که نیروهای مستقل را برای یک مأموریت ملی هماهنگ سازد، بدون آنکه استقلال آنان را از میان ببرد.

۱۱ مقایسه با دیگر جریان‌های سیاسی

انتخاب جبهه هفت آبان برای من به معنای بی‌اعتبار دانستن همه تشکلهای دیگر نیست. مقایسه باید بر معیارهای مشخص استوار باشد: رأی آزاد مردم، حقوق مخالفان، جدایی دین و دولت و امکان همکاری با رقیب دموکراتیک. همچنین باید تفاوت حزب و جبهه را در نظر گرفت. از حزبی که برای یک گزینه حکومتی یا اقتصادی تشکیل شده، نمی‌توان انتظار داشت همان نقش یک ائتلاف گذار را داشته باشد. پرسش من این است که کدام ساختار برای مأموریت مشترک امروز و برای حفظ آزادی انتخاب فردا مناسب‌تر است.

منشور حزب مشروطه ایران، پادشاهی مشروطه را گزینه مطلوب می‌داند و تعیین سرنوشت کشور و نوع حکومت را به رأی آزاد مردم پیوند می‌دهد. آزادی احزاب، حقوق برابر و جدایی دین و حکومت نیز از اصول اعلام‌شده آن‌اند. بنابراین، دفاع این حزب از پادشاهی را نمی‌توان به معنای مخالفت با صندوق رأی دانست. تفاوت آن با جبهه، در مأموریت سیاسی است: حزب برای قانع کردن مردم به یک گزینه فعالیت می‌کند؛ جبهه می‌تواند همکاری کسانی را سامان دهد که گزینه نهایی یکسانی ندارند. این دو نقش حتی می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند. [۲۰]

حزب ایران نوین در مرامنامه خود از لیبرال‌دموکراسی، انتخابات، حقوق برابر، استقلال قضایی و آزادی بیان سخن می‌گوید. در معرفی سیاسی آن، نگاه مثبت به میراث پهلوی و برنامه اقتصادی بازارگرا پررنگ‌تر است. درباره این انتخاب‌ها می‌توان نقد تاریخی و اقتصادی داشت، اما نقد منصفانه باید اصول حقوقی مرامنامه را نیز ببیند. جبهه برای همکاری با چنین حزبی نیاز ندارد برنامه اقتصادی آن را برنامه همه اعضا قرار دهد. توافق بر مأموریت گذار می‌تواند در کنار اختلاف درباره سیاست‌های دولت آینده باقی بماند. [۲۱]

انجمن‌های پادشاهی خواه نیز برنامه و رفتار یکسانی ندارند. هر مجموعه را باید بر پایه مواضع خودش بررسی کرد. نقد من متوجه شیوه‌ای از مشروعیت‌سازی است که استحقاق تاریخی را بالاتر از اراده ملت قرار می‌دهد یا جمهوری خواهی را خیانت می‌شمارد. چنین رویکردی با مشروطه خواهی مورد دفاع من ناسازگار است، زیرا مشروطه قدرت را به قانون و رضایت مردم مقید می‌کند. این نقد نباید بدون شاهد به همه انجمن‌ها تعمیم یابد؛ همان‌طور که یک رفتار افراطی، نماینده همه پادشاهی خواهان نیست.

در مورد چپ نیز همین تفکیک لازم است. منشور مبنای کنگره بنیان گذار حزب چپ ایران در سال ۲۰۱۸، از رأی آزاد، تکثر، جدایی دین و دولت، محدودیت زمانی قدرت و جمهوری دموکراتیک دفاع می‌کند. این سند، نمونه‌ای از چپ دموکراتیک است و همه سازمان‌ها یا همه مواضع بعدی آنان را نمایندگی نمی‌کند. اختلاف درباره جمهوری، اقتصاد، ائتلاف یا طراحی سرزمینی، باید با همان موضوع بررسی شود. من با چپی که آزادی رقیب و حق انتخاب مردم را می‌پذیرد، امکان همکاری می‌بینم؛ گذشته ایدئولوژیک به‌تنهایی این امکان را از میان نمی‌برد. [۲۲]

جریان یا نوع تشکل	مبنای سیاسی در اسناد مورد بحث	نسبت با همکاری دوران گذار
جبهه هفت آبان	انتخاب شکل حکومت به دست مردم، یگانگی ملی و مخالفت با حذف رقیب [۷، ۸، ۹]	هماهنگی فراتر از گزینه حکومتی اعضا با شروط سیاسی روشن
حزب مشروطه ایران	پادشاهی مشروطه همراه با رأی آزاد و حقوق بشر [۲۰]	اشتراک در اصول و سابقه همکاری با حفظ هویت حزبی
حزب ایران نوین	لیبرال دموکراسی، انتخابات و حقوق برابر [۲۱]	امکان توافق درباره گذار با حفظ اختلاف در سیاست‌های آینده
انجمن‌های پادشاهی‌خواه	مواضع متنوع و نیاز به بررسی هر مجموعه	همکاری بر پایه پذیرش رأی مردم و حقوق رقیب
نمونه چپ دموکراتیک	جمهوری، رأی آزاد و تکثر در سند بنیان گذار [۲۲]	اشتراک در حقوق و امکان همکاری با وجود اختلاف حکومتی

بر این اساس، در مقطع گذار، ساختار جبهه‌ای هفت آبان را به قرائت فراگیر شاهزاده از همکاری ملی نزدیک‌تر می‌دانم. این ساختار می‌تواند حمایت از او را با حضور جمهوری‌خواهان و چپ دموکراتیک جمع کند. همکاری ثبت شده با حزب مشروطه و حزب سکولار دموکرات نیز نشان می‌دهد که این امکان فقط یک بحث نظری نیست. در مقاله خانواده‌های پارلمانی توضیح داده‌ام که شکل ریاست کشور، همه اختلاف‌های اقتصادی و اجتماعی را تعیین نمی‌کند. جدا کردن این موضوع‌ها، به ما کمک می‌کند برای آزادی همکاری کنیم و رقابت درباره برنامه‌های آینده را به جامعه باز گردانیم. [۱۱، ۲۵، ۳۵]

۱۲ تشکل گرایی و حرفه‌ای شدن سیاست

احترام به تشکل گرایی، برای من احترام به امکان انباشت تجربه و تقسیم مسئولیت است. سیاستی که هر روز از آغاز شروع شود، توان خود را در واکنش‌های پراکنده مصرف می‌کند. ترجمه سند، پیگیری پرونده، تنظیم ملاقات و حفظ ارتباط، به حافظه سازمانی نیاز دارد. تشکل این امکان را فراهم می‌کند که فرد تازه از تجربه پیشین آغاز کند و کاری را ادامه دهد که با غیبت یک نفر متوقف نشود. به همین دلیل، سازمان‌یابی بخشی از راه آزادی است؛ زیرا ظرفیت عمل را از عمر و توان چند فرد فراتر می‌برد.

اما نام سازمان، به خودی خود مشارکت دموکراتیک ایجاد نمی‌کند. عضو باید اختیار و مسئولیت خود را بشناسد، درباره تصمیم توضیح بخواهد و در اصلاح آن سهم داشته باشد. روش انتخاب مسئولان، رسیدگی به شکایت و انتقال دانش نیز اهمیت دارد. جبهه‌ای که برای حکومت قانون فعالیت می‌کند، باید بتواند در درون خود اختلاف را بدون حذف و تحقیر اداره کند. من این معیارها را برای تقویت تشکل لازم می‌دانم، زیرا مردم حق دارند میان برنامه اعلام‌شده و شیوه عمل یک سازمان رابطه ببینند.

وجود تشکل‌های متعدد، الزاماً نشانه شکست نیست؛ می‌تواند بازتاب تنوع جامعه باشد. مشکل زمانی ایجاد می‌شود که استقلال هر سازمان به مانعی برای هر نوع همکاری تبدیل شود. توافق بر یک پروژه حقوقی، یک نشست یا یک برنامه تخصصی، می‌تواند اعتماد و تجربه مشترک بسازد. وحدت قابل دوام از چنین همکاری‌هایی رشد می‌کند. اعلام همبستگی بدون تعیین هدف، مسئول و روش اجرا، اغلب اختلاف را پنهان می‌کند و در نخستین تصمیم دشوار آن را دوباره به صحنه می‌آورد.

پاسخ‌گویی مالی نیز بخشی از همین حرفه‌ای شدن است. شیوا انصاری در گزارش سالگرد سوم اعلام کرده که منابع جبهه از کمک اعضا تأمین شده و پشتیبانی خارجی دریافت نشده است. این، گزارش رسمی مجموعه است؛ حسابرسی مستقل، سند دیگری خواهد بود. پیشنهاد من انتشار منظم اطلاعات کلی درآمد و هزینه و توضیح روش نظارت است، همراه با حفظ حریم خصوصی اهداکنندگان. استقلال سیاسی زمانی برای اعضا و افکار عمومی قابل اتکاتر می‌شود که روش اداره منابع نیز روشن باشد. [۱۳]

تفاوت سخنگویی رسمی و نظر شخصی عضو نیز باید مشخص باشد. نزدیکی به یک مسئول یا حضور در یک مراسم، اختیار بیان موضع از جانب مجموعه ایجاد نمی‌کند. این مقاله نیز دیدگاه شخصی من است؛ هرچا از برنامه جبهه سخن گفته‌ام، به سند آن ارجاع داده‌ام و پیشنهادهای تکمیلی را از موضع خود مطرح کرده‌ام. حرفه‌ای شدن سیاست با همین دقت‌های عملی آغاز می‌شود: اختیار معلوم، مسئولیت قابل پیگیری و امکان اصلاح خطا. اینها به یک تشکل کمک می‌کنند که اعتماد را در عمل حفظ کند.

۱۳ مدارا و حق نقد

در مقاله «نقد یک تفکر یا حمله به صاحب تفکر» توضیح داده‌ام که سیاست چگونه می‌تواند به میدان نمایش وفاداری تبدیل شود. در این میدان، پرسش درباره پیامد یک تصمیم با اتهام پاسخ می‌گیرد و گذشته فرد جای بررسی استدلال او را می‌نشیند. حاصل چنین رفتاری، کاهش توان فکر کردن جمعی است. اگر هر هشدار درباره خطای راهبردی به بی‌وفایی تعبیر شود، تشکل از امکان اصلاح محروم می‌شود. حمایت مسئولانه از شاهزاده نیز به همین حق پرسش نیاز دارد، زیرا حفاظت از امکان موفقیت، بدون سنجیدن خطرهای ممکن نیست. [۲۴]

بیانیه جبهه در خرداد ۱۴۰۲ با عنوان «به تخریب اپوزیسیون پایان دهید»، از گفت‌وگوی شفاف و محترمانه، پذیرش موجودیت جریان‌های دیگر و واگذاری نوع نظام آینده به ملت دفاع می‌کند. این موضع با دلیل عضویت من رابطه مستقیم دارد. مدارا هنگامی اعتبار دارد که درباره رقیب نیز اجرا شود. جمهوری خواه حق دارد سیاست ما را نقد کند و ما نیز حق داریم درباره برنامه او استدلال کنیم. احترام متقابل، به معنای ناپدید شدن اختلاف نیست؛ امکان می‌دهد اختلاف درباره یک مسئله باقی بماند و به تحقیر شخصیت و هویت تبدیل نشود. [۹]

مدارا در سیاست ملی باید با حقیقت‌یابی و مسئولیت فردی همراه باشد. کسی که مرتکب جنایت شده، باید در دادگاهی عادلانه پاسخ‌گو باشد؛ اما سابقه چپ یا راست، نسبت خانوادگی، تغییر عقیده یا داشتن نظر متفاوت، جای اثبات جرم را نمی‌گیرد. آشتی ملی از همین تفکیک نیرو می‌گیرد. اگر قرار باشد هر خانواده سیاسی با همه اعضا و همه گذشته‌اش مجازات شود، امکان بازگشت انسان‌ها به زندگی مدنی از میان می‌رود. سند عدالت انتقالی جبهه، با تأکید بر دادگاه مستقل و منع مجازات خودسرانه، مبنایی مهم برای این نگاه فراهم می‌کند. [۸، ۲۷]

پژوهش میلان اسوولیک درباره قطعی شدن و دموکراسی، خطری را توضیح می‌دهد که برای ما نیز قابل تأمل است: برخی رأی‌دهندگان ممکن است برای پیروزی اردوگاه خود، نقض اصول دموکراتیک را تحمل کنند. این یافته، دآوری آماری درباره ایران نیست؛ اما نشان می‌دهد که نام دموکراسی به تنهایی ما را از منطق حذف مصون نمی‌کند. تمرین نقد، پاسخ مستند، تصحیح آشکار خطا و رسیدگی منصفانه به شکایت، می‌تواند جبهه را در برابر این خطر مقاوم‌تر کند. احترام به قانون آینده، از شیوه برخورد امروز ما با مخالف آغاز می‌شود. [۲۸]

۱۴ انسجام ملی و مسئله عدالت اجتماعی

تحول فکری من، اهمیت عدالت اجتماعی را از میان نبرده است. هنوز باور دارم آزادی باید در زندگی کارگر، زن، کودک، بیمار و شهروند محروم معنا پیدا کند. آنچه امروز به این باور افزوده‌ام، ضرورت دولت ملی و نهادهای پاسخ‌گوست. برنامه رفاه، بدون ظرفیت اداره کشور و نظارت عمومی، می‌تواند به وعده‌ای بی‌پشتوانه تبدیل شود. انسجام ملی نیز هنگامی پایدار می‌شود که مردم خود را در امنیت، فرصت و تصمیم‌گیری شریک ببینند؛ و این مشارکت، به چیزی بیش از توافق بر یک نماد نیاز دارد.

در «فرمول اعتماد» و بحث خانواده‌های پارلمانی، همین رابطه میان قواعد مشترک و اختلاف برنامه‌ای را بررسی کرده‌ام. چپ و راست می‌توانند در دوران گذار درباره حفظ خدمات حیاتی، شفافیت بودجه و حمایت از افراد آسیب‌پذیر همکاری کنند. سپس اختلاف درباره مالیات، سهم دولت و بازار و شیوه تأمین اجتماعی را به رقابت پارلمانی بسپارند. شکل ریاست کشور، پاسخ همه این مسائل را تعیین نمی‌کند. حفظ این تفکیک به جبهه کمک می‌کند که همکاری ضروری امروز را به برنامه دائمی یک جناح تبدیل نکند. [۲۳، ۲۵]

سکولاردموکراسی نیز باید در حقوق شهروندان روشن باشد. ایمان یا بی‌ایمانی نمی‌تواند معیار برخورداری از حقوق شود. مقابله با حکومت دینی، با دفاع از آزادی وجدان و امنیت شهروند دیندار همراه است. زن و مرد و پیروان باورهای گوناگون باید در برابر قانون برابر باشند. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، مبنای مهم این تعهدند. برای من، یک دولت سکولار زمانی قابل اعتماد است که آزادی را برای همه تضمین کند، حتی برای کسی که برداشت او از زندگی با برداشت من تفاوت دارد. [۲۶، ۲۷]

در سیاست منطقه‌ای نیز برابری باید به فرصت‌های واقعی پیوند بخورد. فارسی می‌تواند زبان مشترک کشور باشد و زبان‌های دیگر نیز آزاد و محترم بمانند. مدرسه، درمان، آب، محیط زیست و امکان اشتغال، بر احساس تعلق مردم اثر مستقیم دارند. حضور زنان، نسل جوان و هم‌میهنان مناطق مختلف در تصمیم‌سازی، به شناخت همین نیازها کمک می‌کند. اگر جبهه بخواهد از یگانگی ملی دفاعی پایدار داشته باشد، باید این مسائل را بخشی از سیاست ملی بداند و برای شنیدن و بررسی آنها کار سازمان‌یافته انجام دهد.

۱۵ دیپلماسی و همکاری تخصصی

بخش مهمی از مسئولیت ایرانیان خارج از کشور، استفاده از امکان‌هایی است که در اختیار دارند. دسترسی به رسانه، دانشگاه، انجمن حرفه‌ای و نهادهای سیاسی می‌تواند به مستندسازی سرکوب، دفاع از زندانیان و توضیح خواست ایرانیان کمک کند. این فعالیت، زمانی به سیاست ملی خدمت می‌کند که موضوع و نتیجه آن روشن باشد. یک دیدار سیاسی را باید با تعهد حاصل از آن، پیگیری بعدی و تأثیرش بر مسئله‌ای مشخص سنجید. همراهی یک سیاستمدار خارجی با خواست آزادی مردم ایران نیز به او اختیار تعیین قانون اساسی یا نظام آینده کشور نمی‌دهد.

جبهه، با توجه به شبکه ارتباطی و حضور شماری از اعضای متخصص خود، می‌تواند در این زمینه نقش مؤثری داشته باشد. ارتباط با نهادهای اروپایی باید به کار مستمر تبدیل شود: پرونده‌ای مستند، خواسته‌ای معین، مسئول پیگیری و گزارشی از نتیجه. دفاع از حقوق زندانیان، مقابله با محدودیت دسترسی مردم به اطلاعات و توضیح نیازهای یک گذار دموکراتیک، موضوع‌هایی هستند که چنین پیگیری‌ای را ضروری می‌کنند. ارزش دیپلماسی اپوزیسیون در افزایش توان جامعه ایران برای تصمیم‌گیری درباره آینده خود است.

برای من که در پزشکی کار می‌کنم، همکاری تخصصی معنایی عملی نیز دارد. اعلام راه‌اندازی «کلینیک انقلاب ایران» در سال ۲۰۲۳ و حضور گروه پزشکان میهن‌دوست در گزارش سومین سالگرد جبهه، نشان‌دهنده توجه به این ظرفیت است. این گزارش‌ها درباره اعلام یک طرح و حضور یک گروه اطلاع می‌دهند؛ برای داوری درباره دامن‌ده خدمات و نتیجه درمان، به گزارش‌های جداگانه نیاز است. در هر همکاری پزشکی، رضایت آگاهانه، محرمانگی، صلاحیت حرفه‌ای و استقلال تصمیم درمانی باید رعایت شود. بیمار به دلیل نیاز به درمان مستحق کمک است و گرایش سیاسی او نباید در کیفیت این کمک دخالت کند. [۳۳، ۱۲]

همین منطق را می‌توان در حوزه‌های دیگر نیز به کار گرفت. حقوق‌دانان می‌توانند درباره تضمین دادرسی و قواعد دوران گذار کار کنند؛ اقتصاددانان درباره تداوم خدمات و محدودیت‌های بودجه؛ و متخصصان محیط زیست درباره آب، انرژی و خطرهایی که منتظر پایان بحران سیاسی نمی‌مانند. تشکل سیاسی زمانی از دانش اعضایش بهره می‌گیرد که پرسش مشخصی در برابر آنان بگذارد و حاصل کار را وارد تصمیم‌سازی کند. عنوان علمی به‌تنهایی برنامه سیاسی نمی‌سازد، اما کار تخصصی سازمان‌یافته می‌تواند فاصله میان خواست آزادی و توان اداره کشور را کاهش دهد.

۱۶ ظرفیت‌ها و چالش‌های جبهه

آنچه مرا به جبهه هفت آبان نزدیک کرده، ترکیب چند ظرفیت است: تعلق ملی، پذیرش حق انتخاب مردم، توجه به مسائل گذار و امکان همکاری میان انسان‌هایی با تجربه‌های متفاوت. این ترکیب، برای شکل دادن به یک همکاری سیاسی ارزشمند است. با این حال، ظرفیت را باید به توان عملی تبدیل کرد. انتشار برنامه، دعوت به همکاری و برگزاری مراسم، آغاز این مسیرند. اعتبار یک جبهه در ادامه، به توان اجرای مسئولیت‌ها، حل اختلاف و پاسخ‌گویی به اعضا وابسته می‌شود.

یکی از چالش‌ها، فاصله میان همراهی عاطفی و مشارکت سازمان‌یافته است. بسیاری از ایرانیان خواهان تغییرند، اما نمی‌دانند در یک تشکل چه کاری می‌توانند انجام دهند یا از آنان چه انتظاری می‌رود. عضویت باید به مسئولیتی روشن پیوند بخورد؛ مسئولیتی متناسب با وقت، مهارت و شرایط فرد. اگر نقش عضو فقط تأیید پیام‌ها و حضور در مراسم باشد، بخشی از دانش و توان او از دست می‌رود. آموزش سیاسی، کار گروهی و امکان مشارکت در تصمیم‌ها، همراهی را به تجربه‌ای ماندگار تبدیل می‌کند.

چالش دیگر، نسبت میان شخصیت‌های شناخته‌شده و نهاد است. اعتبار بنیان‌گذاران و چهره‌های مؤثر می‌تواند راه همکاری را باز کند؛ تداوم آن به قواعد و پرورش مسئولان تازه نیاز دارد. تجربه باید ثبت و منتقل شود، اختیارها معلوم باشد و نقد تصمیم مسئولان امکان پیدا کند. این موضوع درباره رابطه با شاهزاده نیز اهمیت دارد. جبهه‌ای که از نقش او در گذار حمایت می‌کند، باید توان سازمان‌یابی و پاسخ‌گویی خود را افزایش دهد تا این حمایت، به کار سیاسی مؤثر تبدیل شود.

تنوع اعضا نیز مسئله‌ای است که باید اداره شود. توافق درباره پایان حکومت دینی، یکپارچگی کشور و صندوق رأی، همه اختلاف‌های اقتصادی، اجتماعی و تاریخی را حل نمی‌کند. جبهه به روشی نیاز دارد که اختلاف درباره مأموریت مشترک را از رقابت درباره برنامه آینده جدا کند. گاه اختلاف با گفت‌وگو حل می‌شود و گاه عضوی راه دیگری برمی‌گزیند. احترام به این انتخاب و امکان ادامه همکاری در موضوع‌های مشترک، نشانه بلوغ سیاسی است. تشکل‌گرایی را با دشوار کردن خروج یا محکوم کردن تغییر نظر نمی‌توان تقویت کرد.

برای یک تشکل فعال در خارج از کشور، رابطه با جامعه داخل ایران نیز مسئله‌ای اساسی است. شنیدن نیازها، درک خطرهای واقعی و رعایت امنیت ارتباط، باید بر میل به نمایش ارتباط برتری داشته باشد. جامعه ایران یک صدا ندارد و تجربه یک گروه را نمی‌توان به همه تعمیم داد. جبهه باید بتواند هم‌زمان امید سیاسی ایجاد کند و محدودیت‌های خود را بشناسد. وعده پیروزی در تاریخی معین، هنگامی که ابزار تحقق آن در اختیار ما نیست، اعتماد را آسیب‌پذیر می‌کند. برنامه‌ریزی مسئولانه، با ارزیابی مداوم شرایط و آمادگی برای اصلاح روش همراه است.

۱۷ مسئولیت‌های سال پنجم

ورود به سال پنجم، فرصتی برای روشن کردن اولویت‌هاست. به نظر من، جبهه باید بخشی از انرژی خود را بر چند کار قابل پیگیری متمرکز کند؛ کارهایی که مسئله، مسئول، زمان و شیوه گزارش آنها معلوم باشد. پیگیری پرونده زندانیان، همکاری تخصصی درباره گذار و گسترش ارتباط با تشکل‌های دموکراتیک، می‌تواند چنین ساختاری پیدا کنند. تعداد برنامه‌ها به تنهایی معیار موفقیت نیست. باید بتوان نشان داد هر برنامه چه نیازی را پاسخ داده و چه تجربه‌ای برای کار بعدی باقی گذاشته است.

همکاری با حزب مشروطه ایران و حزب سکولار دموکرات ایرانیان، در گزارش دومین سالگرد جبهه و مواضع مرتبط با همکاری سیاسی بازتاب یافته است. این تجربه می‌تواند مبنای گفت‌وگویی وسیع‌تر درباره قواعد همکاری باشد. یک چارچوب روشن باید موضوع توافق، استقلال تشکل‌ها، حدود نمایندگی و شیوه حل اختلاف را توضیح دهد. چنین چارچوبی به جمهوری خواهان و چپ دموکراتیک نیز امکان می‌دهد درباره همکاری مشخص تصمیم بگیرند، بی‌آنکه از آنان خواسته شود پیشاپیش انتخاب خود درباره نظام آینده را کنار بگذارند. [۱۱، ۳۵]

برنامه دوران گذار نیز به بررسی و تکمیل مستمر نیاز دارد. سند موجود جبهه، موضوع‌های مهمی مانند تداوم اداره کشور و عدالت انتقالی را مطرح کرده است. در مرحله بعد، باید رابطه نهادهای موقت، حدود اختیار آنها، حفظ خدمات حیاتی، نظارت عمومی و مسیر رسیدن به انتخابات آزاد با جزئیات بیشتری بحث شود. حضور متخصصان و انتشار نقدهای مستدل، به این کار کمک می‌کند. راهنماهای حقوقی و تجربه‌های تطبیقی می‌توانند پرسش‌های لازم را در اختیار ما بگذارند؛ تصمیم نهایی درباره ساختار آینده، به ملت ایران و فرآیند قانونی برخاسته از رأی او تعلق دارد. [۸، ۳۱، ۳۲]

در اداره خود جبهه نیز انتشار گزارش‌های دوره‌ای مالی و فعالیت، توضیح شیوه انتخاب مسئولان و فراهم کردن راه رسیدگی به شکایت، اعتماد را تقویت می‌کند. گزارش رسمی درباره تأمین هزینه‌ها از مشارکت اعضا و همراهان، نقطه آغاز گفت‌وگو درباره شفافیت است؛ پیشنهاد من، تبدیل این توضیح به گزارش دادن منظم و قابل بررسی است. در کنار آن، حضور زنان، جوانان و اعضای دارای تجربه‌های اجتماعی و منطقه‌ای متفاوت باید در تصمیم‌سازی معنا پیدا کند. حضور در عکس مراسم، جای اختیار و مسئولیت را نمی‌گیرد. [۱۳]

در فضای رسانه‌ای نیز به قواعدی نیاز داریم که خود به آنها پایبند بمانیم. نقد سیاست و برنامه، بخشی از وظیفه ماست؛ تهدید، تحقیر و ادعای بی‌سند، امکان گفت‌وگو را فرسوده می‌کند. پشتیبانی از شاهزاده باید به توضیح راهبرد، سازمان‌دادن همکاری و افزایش اعتماد عمومی کمک کند. پذیرش حق مخالف برای فعالیت و پذیرش امکان شکست انتخاباتی گزینه مطلوب خود، آزمون عملی این تعهد است. اگر حاکمیت ملت را اصل می‌دانیم، باید سازوکار حفظ آن را از امروز وارد برنامه و رفتار سیاسی خود کنیم.

۱۸ انتخاب من و مسئولیت مشترک ما

چهارمین سالگرد تشکیل جبهه هفت آبان، برای من فرصتی است که دلیل انتخاب خود را دوباره روشن کنم. من به جبهه پیوستم، زیرا میان خواست آزادی ایران و نیاز به سازمان‌یابی سیاسی رابطه‌ای اساسی می‌بینم. سال‌ها اندیشیدن درباره عدالت اجتماعی و فعالیت برای رهایی کشور، مرا به ضرورت دولت ملی، قانون و نهادهای پاسخ‌گو رسانده است. این تحول، گذشته فکری مرا حذف نکرده؛ پرسش‌های تازه‌ای در برابر آن قرار داده و مرا به همکاری با انسان‌هایی نزدیک کرده است که برای ساختن آینده، مسئولیت می‌پذیرند.

از نقش شاهزاده رضا پهلوی در رهبری دوران گذار حمایت می‌کنم و پادشاهی مشروطه را برای آینده ایران ترجیح می‌دهم. برای این ترجیح استدلال خواهم کرد، اما حق تصمیم را از مردم نمی‌گیرم. رأی آزاد آنان باید صورت حقوقی و سیاسی انتخاب آینده را تعیین کند. جمهوری خواه، چپ دموکراتیک، راست دموکراتیک و میانه‌رو می‌توانند در آزادی کشور و تضمین این حق شریک باشند. همکاری ما به صداقت درباره همین دو موضوع نیاز دارد: آنچه امروز برای تحققش همراه می‌شویم و آنچه فردا درباره‌اش رقابت خواهیم کرد.

در مراسم ۲۴ اکتبر ۲۰۲۶ در بروکسل، گرمی داشت چهار سال فعالیت جبهه باید با تأمل درباره مسئولیت‌های پیش رو همراه باشد. مدارا در برخورد با منتقد، سکولاردموکراسی در تضمین حقوق برابر و انسجام ملی در مشارکت شهروندان معنا پیدا می‌کند. این مفاهیم، زمانی قدرت سیاسی می‌سازند که به برنامه، تقسیم مسئولیت و کار مداوم تبدیل شوند. جبهه هفت آبان را در این مسیر شایسته همراهی می‌دانم و همین همراهی، مرا موظف می‌کند که از ظرفیت‌های آن دفاع کنم و درباره کاستی‌هایش نیز سخن بگویم.

انتخاب من، مشارکت در کاری جمعی برای ایرانی آزاد و قابل اداره است؛ ایرانی که در آن اختلاف عقیده به محرومیت از حقوق نینجامد و تغییر حکومت از راه قانون و رأی مردم ممکن باشد. موفقیت این راه، به خرد جمعی، احترام به تشکله‌ها و پذیرش مسئولیت وابسته است. سهم من، در کنار همکاران و هم‌میهنانم، دفاع از این مبنا و کمک به تبدیل آن به عمل سیاسی است. ارزش همراهی ما را آینده‌ای نشان خواهد داد که در آن مردم بتوانند آزادانه انتخاب کنند و از نتیجه انتخاب خود، به عنوان شهروندانی برابر، برخوردار شوند.

منابع و یادداشت‌های ارجاعی

شماره‌های داخل کروشه به منابع زیر ارجاع دارند. تاریخ مراجعه به منابع برخط ۱۵ مهر ۱۴۰۵ برابر با ۷ اکتبر ۲۰۲۶ است. ترجمه عنوان‌های غیرفارسی برای سهولت مطالعه آمده و پیوند، خواننده را به منبع اصلی می‌رساند.

- [۱] صدای آمریکا. سعید بشیرتاش ما همگی به پشتوانه مردم ایران برای هدفی مهم گرد آمده‌ایم. گفت‌وگو درباره کنفرانس بروکسل، ۳۰ اکتبر ۲۰۲۲ برابر با ۸ آبان ۱۴۰۱. پیوند منبع
- [۲] جبهه هفت آبان. درباره ما. معرفی رسمی شکل و اصول کلی فعالیت آن، بدون تاریخ انتشار مشخص. پیوند منبع
- [۳] جبهه هفت آبان. دکتر سعید بشیرتاش تمام توان خود را برای سرنگونی رژیم و سپس بازسازی ایران به کار خواهیم گرفت. گزارش سخنرانی سالگرد سوم، ۲۵ اکتبر ۲۰۲۵. پیوند منبع
- [۴] موزه بریتانیا. استوانه کوروش، شماره ثبت ۱۷۰۱۹۴۱، ۰۶۱۷۰۰۶۱۸۸۰. توضیح رسمی شیء و یادداشت درباره نسبت متن با مفهوم امروزی حقوق بشر. پیوند منبع
- [۵] عفو بین‌الملل. جزئیات مرگ ۳۲۱ نفر در سرکوب اعتراض‌های نوامبر ۲۰۱۹ ایران. نسخه به‌روزشده ژوئیه ۲۰۲۲، شناسه MDE ۱۳/۲۳۰۸/۲۰۲۰. عدد مورد استفاده در مقاله شمار موارد مستند این نسخه است. پیوند منبع
- [۶] هیئت مستقل حقیقت‌یاب بین‌المللی سازمان ملل درباره ایران. گزارش به‌روزرسانی ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۴ درباره وضعیت حقوق بشر و اعتراض‌های سال ۲۰۲۲. پیوند منبع
- [۷] جبهه هفت آبان. سند شماره یک یگانگی ملی. منتشرشده در ۲ آذر ۱۴۰۲ برابر با ۲۳ نوامبر ۲۰۲۳؛ در متن رسمی از تقویم شاهنشاهی استفاده شده است. پیوند منبع
- [۸] جبهه هفت آبان. سند شماره دو دوران گذار. منتشرشده در ۲ آذر ۱۴۰۲ برابر با ۲۳ نوامبر ۲۰۲۳؛ درباره دولت گذار، حاکمیت مردم، امنیت و عدالت انتقالی. پیوند منبع
- [۹] جبهه هفت آبان. به تخریب اپوزیسیون پایان دهید. بیانیه ۴ خرداد ۱۴۰۲ برابر با ۲۵ مه ۲۰۲۳؛ درباره گفتگو، مخالفت با حذف و حق مردم در تعیین نظام آینده. پیوند منبع بازنشر در کیهان لندن
- [۱۰] کیهان لندن. بیانیه همبستگی برای آزادی ایران از جبهه هفت آبان. متن بیانیه مورخ ۱۸ آذر ۱۴۰۱، بازنشر در ۲۱ آذر ۱۴۰۱ برابر با ۱۲ دسامبر ۲۰۲۲؛ درباره همکاری و پشتیبانی از زندانیان. پیوند منبع
- [۱۱] کیهان لندن. جبهه هفت آبان دو ساله شد. گزارش منتشرشده در ۶ آبان ۱۴۰۳ برابر با ۲۷ اکتبر ۲۰۲۴ درباره مراسم ۲۶ اکتبر در بروکسل. پیوند منبع
- [۱۲] جبهه هفت آبان. دکتر بهزاد مکرری بازسازی نظام سلامت ایران با گروه پزشکان میهن‌دوست آغاز شده است. گزارش سخنرانی و معرفی گروه تخصصی، ۲۵ اکتبر ۲۰۲۵. پیوند منبع
- [۱۳] جبهه هفت آبان. شیوا انصاری تنها منبع مالی جبهه هفت آبان هموندان آن هستند. گزارش مسئول مالی در سالگرد سوم، ۲۵ اکتبر ۲۰۲۵. این منبع گزارش رسمی شکل است. پیوند منبع
- [۱۴] جبهه هفت آبان. یوری رزنتال وزیر امور خارجه پیشین هلند جمهوری اسلامی قابل اصلاح نیست اتحاد کلید پیروزی مردم ایران است. گزارش همایش بروکسل، ۱۴ ژوئن ۲۰۲۵. پیوند منبع

- [۱۵] جبهه هفت آبان. تئو فرانکن وزیر دفاع بلژیک رژیم آیت‌الله‌ها باید برود جهان مدیون تمدن بزرگ و باشکوه ایران است. گزارش همایش بروکسل، ۱۴ ژوئن ۲۰۲۵. پیوند منبع
- [۱۶] جبهه هفت آبان. بیانیه در چهارمین سالگرد جنبش ملی ۱۴۰۱. تاریخ انتشار درج شده در وب‌سایت ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۶ است؛ مناسبت آن سالگرد خیزش است و با سالگرد تأسیس جبهه تفاوت دارد. پیوند منبع
- [۱۷] رضا پهلوی. قدرت مردم متحد. پیام رسمی ۲۸ مهر ۱۴۰۱ برابر با ۲۰ اکتبر ۲۰۲۲؛ درباره تکرار، دولت موقت، همه‌پرسی و سیستم‌محوری. پیوند منبع
- [۱۸] رضا پهلوی. حضور در شورای روابط خارجی آمریکا و توضیح نقش خود در گذار. رویداد ۳ اکتبر ۲۰۲۵، گزارش وب‌سایت رسمی منتشرشده در ۲۱ اکتبر ۲۰۲۵. پیوند منبع
- [۱۹] رضا پهلوی. سخنرانی در کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان هلند. ۶ ژوئیه ۲۰۲۶؛ چهار اصل سیاسی و توضیح پروژه همکاری میان گرایش‌های مختلف. پیوند منبع
- [۲۰] حزب مشروطه ایران لیبرال‌دموکرات. منشور حزب. نسخه رسمی موجود در وب‌سایت؛ درباره پادشاهی مشروطه، رأی آزاد مردم، آزادی احزاب و حقوق شهروندی. پیوند منبع
- [۲۱] حزب ایران نوین. مرامنامه. مصوب ۲۸ اکتبر ۲۰۲۳؛ درباره لیبرال‌دموکراسی، انتخابات، حقوق برابر و برنامه سیاسی و اقتصادی حزب. پیوند منبع
- [۲۲] حزب چپ ایران. متن منشور منتشرشده در آغاز فعالیت حزب، ۱۴ آوریل ۲۰۱۸، وب‌سایت به پیش. این متن تاریخی نمونه مورد مقایسه است و به همه سازمان‌های چپ تعمیم داده نشده است. پیوند منبع
- [۲۳] پیمان بخشایش. فرمول اعتماد و آشتی ملی. مقاله منتشرشده در وب‌سایت نویسنده، نسخه اوت ۲۰۲۶؛ درباره تضمین حقوق رقیب، اعتماد و همکاری سیاسی. پیوند منبع
- [۲۴] پیمان بخشایش. نقد یک تفکریا حمله به صاحب تفکر. مقاله منتشرشده در وب‌سایت نویسنده، نسخه مه ۲۰۲۶؛ درباره نقد استدلال، نقد سیاست و پرهیز از حذف شخص. پیوند منبع
- [۲۵] پیمان بخشایش. احزاب سیاسی ایرانی در قالب هفت خانواده پارلمانی. مقاله منتشرشده در وب‌سایت نویسنده، نسخه ۱۸ اوت ۲۰۲۶؛ درباره استقلال نسبی محورهای اقتصادی و اجتماعی از شکل ریاست کشور. پیوند منبع
- [۲۶] سازمان ملل متحد. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸. به‌ویژه مواد ۱۸ تا ۲۱ درباره آزادی وجدان، بیان، تشکل و مشارکت سیاسی و ماده ۷ درباره برابری در برابر قانون. پیوند منبع
- [۲۷] سازمان ملل متحد و دفتر کمیسر عالی حقوق بشر. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶. به‌ویژه مواد ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۵ و ۲۶ درباره آزادی‌ها، مشارکت و برابری. پیوند منبع
- [۲۸] میلان دلبیو اسوولیک. قطعی‌شدن در برابر دموکراسی. ژورنال دموکراسی، ۲۰۱۹، جلد ۳۰، شماره ۳، صفحات ۲۰ تا ۳۲. عنوان اصلی Polarization versus Democracy. پیوند منبع
- [۲۹] اریکا چنووت و ماریا جی استفان. چرا مقاومت مدنی کار می‌کند منطق راهبردی مبارزه بدون خشونت. انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۲۰۱۱. عنوان اصلی Why Civil Resistance Works. پیوند منبع
- [۳۰] آدام پرژورسکی. دموکراسی و بازار اصلاحات سیاسی و اقتصادی در اروپای شرقی و آمریکای لاتین. انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۱. عنوان اصلی Democracy and the Market. پیوند منبع

- [۳۱] مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و کمک انتخاباتی International IDEA. اصلاح بخش امنیتی در گذارهای قانون اساسی، ۲۰۲۰. عنوان اصلی Security Sector Reform in Constitutional Transitions. پیوند منبع
- [۳۲] مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و کمک انتخاباتی International IDEA. تأملاتی درباره همه‌پرسی‌ها، ۲۰۱۸. عنوان اصلی Reflections on Referendums. پیوند منبع
- [۳۳] جبهه هفت آبان. کلینیک انقلاب ایران. اعلام پروژه حمایتی؛ تاریخ انتشار صفحه ۱ خرداد ۱۴۰۲ برابر با ۲۲ مه ۲۰۲۳. این منبع، اعلام و هدف پروژه را ثبت می‌کند. پیوند منبع
- [۳۴] رادیو فردا. گزارش بزرگداشت هفت آبان و قرار گرفتن حلقه گل کنار آرامگاه کوروش، ۲۰۱۸. منبع درباره سابقه گردهمایی پاسارگاد در سال ۲۰۱۶ و دشواری مراسم بعدی. پیوند منبع
- [۳۵] حزب مشروطه ایران، حزب سکولار دموکرات ایرانیان و جبهه هفت آبان. بیانیه مشترک با عنوان صدای شاهزاده رضا پهلوی ملت ایران. منتشر شده در وب‌سایت جبهه، ۲۰ ژوئیه ۲۰۲۴. پیوند منبع
- [۳۶] یرواند آبراهامیان. تاریخ ایران مدرن. انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۸. عنوان اصلی A History of Modern Iran. منبع زمینه تاریخی؛ پیوند منبع
- [۳۷] دیده‌بان حقوق بشر. ایران سرکوب را متوقف کنید. گزارش ۱۹ ژوئن ۲۰۰۹ درباره اعتراض‌ها، حمله به دانشجویان و بازداشت فعالان، همراه با اشاره به اعتراض‌های دانشجویی ۱۹۹۹. پیوند منبع
- [۳۸] دیده‌بان حقوق بشر. قطع اینترنت ایران جنایت‌ها را پنهان می‌کند. گزارش ۱۲ ژانویه ۲۰۲۶ درباره کشتار گسترده و محدودیت تأیید اطلاعات در جریان قطع ارتباطات. عنوان اصلی Iran's Internet Blackout Concealing Atrocities. پیوند منبع
- [۳۹] پارلمان اروپا. اطلاعیه میزبانی گفتگو با صداهای اپوزیسیون ایران، ۱۳ آوریل ۲۰۲۶، درباره نشست ۱۵ آوریل. همچنین گزارش هانا نوین از حضور در همان نشست که نام سعید بشیرتاش را ثبت می‌کند. پیوند منبع گزارش هانا نوین
- [۴۰] جبهه هفت آبان. سخنرانی دکتر سعید بشیرتاش مسئول شورای مرکزی جبهه در پارلمان اروپا. متن منتشر شده در ۱۵ آوریل ۲۰۲۶. مقاله از آن برای ثبت موضع سیاسی سخنران استفاده می‌کند. پیوند منبع
- [۴۱] شورای اتحادیه اروپا. افزودن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فهرست تروریستی اتحادیه اروپا. اطلاعیه رسمی ۱۹ فوریه ۲۰۲۶، پس از توافق سیاسی ۲۹ ژانویه؛ همراه با ارجاع به تصمیم و مقررات مربوط. پیوند منبع